

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کردیم مرحوم نائینی این بحث را سعی کردند جمع و جور بکنند بحث اینکه آیا اجازه کاشف است یا ناقل و عرض کردیم کاشفیت و ناقلیت در باب اجازه در فقه ما یعنی در فقه شیعه بیشتر نظرش روی این است ، نکته‌ی اساسی اش این بوده که طبق نصی که وارد شده که روایت محمد بن قیس قدر متیقنش است ظاهرش کشف است آن وقت از آن طرف هم اینها در باب کشف اشکال داشتند که می گفتند کشف است . لذا قائل شدند به یک درجه‌ی متوسط ما بین کشف و نقل که اجازه ، آن وقت این درجه‌ی متوسط را اسمش را گذاشتند کشف حکمی ، اصطلاح کشف حکمی را برای این جهت به کار بردند .

آن وقت مرحوم نائینی انواع کشف را سعی کردند در اینجا توضیح بدهند توضیحاتی راجع به انواع کشف و کسانی که قائلند که خواندیم بعضی از عبارات ایشان را سریع رد شدیم بد نیست که باز یک اشاره‌ی بیشتری بکنیم ، یکی دو تا مطلب هست که در اثناء وارد کردند حالا آنها را شاید یکی دو تایش را بگوییم بقیه اش را دیگر مراجعه بشود .

ایشان بعد از اینکه اقوال را نقل می کند یعنی در باب کشف بعد ایشان عمده اش این است که آن قول اخیر که علل شرعی مثل علل تکوینی نیستند اشکال ندارد ، حالا یادم رفت خوب شد ، اشکالی که در باب کشف هست این است که دو تا نکته است نه یک نکته ، یک نکته اش این است که شما می گوئید با اجازه ملک حاصل می شود اگر بخواهد با اجازه ملک حاصل بشود پس باید اجازه مؤثر باشد اگر می خواهد اجازه مؤثر بشود نمی شود کاشف بشود ، کشف معنایش این است که اجازه تاثیر ندارد فقط می گوید عقد تاثیر دارد از حین عقد تاثیر دارد در صورتی که شما می گوئید ملکیت با اجازه حاصل می شود پس طبق قاعده باید نقل باشد .

از آن طرف هم شما آمدید گفتید که خوب روایت ظاهرش در کشف است کشفش هم حقیقی است و جمع بکنیم بین هر دو و لذا شد کشف حکمی ، این خلاصه‌ی بحث .

مساله‌ی دومی که اینجا مطرح شد که باز مشکل برایشان پیدا شد به لحاظ ترتیب آثار بود ما به لحاظ ترتیب آثار چه کار بکنیم ، آثاری که گذشته به لحاظ آثاری که گذشته از زمان خود عقد تا حالا ما به لحاظ آن چه کار بکنیم ؟ اگر قائل به کشف حقیقی شدیم باید بگوییم هیچ کدام از این آثار را بار نمی کنیم با اینکه خوب ظاهرا اصلا دیگر جای تصورش نیست ظاهرا آثار را از همان حین عقد باید بار بکنیم نه

از حین ، لکن جمله ای از آثار را هم شما از حین اجازه بار می کنید ، پس به لحاظ ترتب آثار هم نگاه بکنید باید مقتضای قاعده نقل باشد ایشان بعد متعرض این قسمت می شوند یعنی اقوالی را می آورند که خواندم و دیروز عرض کردم .

بعد چون می خواهم یک مقدار بعضی از عبارات ایشان مثلاً دقت بوده خوانده نشده با دقت عرض کنیم در صفحه ی ۵۹ در این جلد ۲ و قد تحصّل ممّا ذکرنا: أنّ کاشفیه الإجازة علی وجوه ثلاثة، این عبارت شیخ انصاری بود ایشان می فرمایند کاشفیت ، اولاً خود کاشفیت را ایشان شرح می دهند کاشفیه شیء عن شیء اما لمناسبة تکوینیة که اصطلاحاً ما به آن دلالت می گوئیم در منطق ، مثل اینکه شما دود می بینید می فهمید که آتش هست کاشفیت دود از آتش این تکوینی است .

و اما لمناسبة وضعیة جعلیة مثل کاشفیت حالا نُصّب بخوانیم یا نُصّب بخوانیم عن الفرسخ ، مثلاً می نویسند تا شهر قم ۲۵ کیلومتر ۱۰ کیلومتر ۲۰ کیلومتر این کاشفیتش جعلی است آنجایی که قرار می دهند یا الفاظ عن المعانی علی وجه یکی از اقوال در باب وضع این است که مثل علامات است این علی وجه اشاره به آن است . تصادفاً این مسأله ی من قبیل علامات را مبنای مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی است .

ایشان می گوید اگر این دو تا را ما قبول کردیم یا جعلی است یا ذاتی است یکی از این دو تا مناسبت تکوینی است و استکشاف هم بتصور علی انحاء یکی اینکه تكون کاشفة عن الرضا التقديری بگوئیم کاشف از رضای تقدیری است این را از مرحوم محقق رشتی نقل کردند قبول نکردند .

یکی اینکه کاشفة عن حصول شرط واقعی مقارن للعقل لا نعرفه شبیه این را هم مرحوم صاحب کفایه دارد که در باب صحیح و اعم که ما چطور جامع تصور بکنیم بین افراد صحیح به این که افراد صحیح نماز خیلی مختلفند ایشان می گوید یک جامع دارد یک جامع حقیقی دارد می توانیم از اینکه آثارش عبارت از صحت صلاة و عدم قضاء و عدم اعاده و اینها بفهمیم یک جامع واقعی دارد لکن اسمش را نمی دانیم مثل اینکه ما می رویم داروخانه یک دارو می خریم می گویند آقا این برای درد معده خوب است می خوریم خوب هم هست اسمش هم بلد نیستیم ما در باب جامع ، لذا مرحوم صاحب کفایه در باب جامع بین صحیح و اعم می گوید بین افراد صحیح جامع هست اسمش را بلد نیستیم اسمش را بلد باشیم یا نباشیم تاثیری ندارد آن تاثیر خودش را دارد .

منها ان تكون کاشفة عن ثبوت وصف التعقب که نقل کرد از کتاب فصول و هداية المستشهدین منها ان تكون کاشفة عن موضوع الذی الراتب الشارع علیه الاثرأي: العقد الذی يتعقبه الإجازة صحیح فی علم الله من أول الأمر، صحت به این معنا ، من دون دخل الرضا أو شیء

آخر فيه، والذي لا يتعقبه الإجازة باطل كذلك. وعلى أحد هذه الوجوه لا مدخلية للإجازة في التأثير. عمده‌ای که ایشان دارد مشکل همین است که آیا اجازه می‌شود موثر باشد یا نه.

البتة من دوسه بار چند بار نقل کردیم که عبارت سنه‌وری ظاهرش این است که هم موثر است هم کشف است لکن دیشب فکر می‌کردم از اینکه ایشان در نماء و در منفعت می‌گوید مشتری برمی‌گردد اصل برمی‌گردد به فضولی ظاهراً آن هم یک نوع کشف بین وسط قائل باشد یک نوع کشف حکمی قائل باشد دقت کردید، چون معلوم می‌شود که ایشان مثلاً گاوی را فروخته دو روز بعد به صاحبش می‌گویند آقا این گاو شما را فضولتان فروخته می‌گوید خوب اجازه دادم خوب دو روز ایشان شیر خورده این شیر از مشتری رفته دیگر از جیب مشتری رفته چون از دو روز قبل خریده می‌گوید مشتری برگردد به فضولی پول شیر را از فضولی بگیرد با اینکه مالک آن را استفاده کرده فضولی استفاده نکرده است، شاید ایشان در همین مساله‌ی اجازه و تاثیر اجازه‌گیری هم داشته این مساله‌ی نماء تاثیرش در نماء شاید ایشان هم‌گیری داشته که می‌گوید باید برگردد اینها را من بعد توضیح خواهم داد ان شاء الله.

وعلى أحد هذه الوجوه لا مدخلية للإجازة في التأثير، این که کشف حقیقی اسمش است که اجازه تاثیر ندارد.

یکی از حضار: یعنی وقتی رد کرد سنه‌وری این را گفته مالک رد کرد آن وقت مشتری برمی‌گردد.

آیت الله مددی: نه وقتی اجازه داد رد کرد که رد کرده است، مالک در این دو روز شیر را خورده وقتی اجازه داد از همان روز اول برای

مشتری بوده

یکی از حضار: شاید منظورش این بوده موقعی که مشتری مال را گرفته تصرف کرده مالک رد کرده آن موقع

آیت الله مددی: نه اصیل، اصیل مرادش مشتری است نه برمی‌گردد به فضولی می‌گوید به مالک، یک مالک داریم، یک عاقد داریم،

یک اصیل داریم سه تا هستند دیگر ظاهر عبارت ایشان این است.

وهنا وجهان آخران للكشف الحقيقي مع مدخلية الإجازة: یعنی عمده‌ی کار این است که ما قائل به کشف حقیقی بشویم و بگوییم اجازه

تاثیر دارد تمام کلام این است تمام بحثشان این است آیا اجازه تاثیر دارد یا ندارد اگر تاثیر دارد نمی‌شود قائل به کشف شد، تاثیر ندارد بله

می‌شود قائل شد ایشان می‌گوید دو راه دیگر داریم. الأول: أن تكون شرطاً بوجودها الخارجي الزماني. این به شرط، یعنی اجازه با ورود

واقعی اش آمد تاثیر خوب این می‌شود یک نقل، اگر گفتیم اجازه به وجود واقعی خارجی اش نه به عنوان تعقب و اینها می‌شود نقل.

الثاني: أن تكون شرطاً بوجودها الدهري نه به وجودها الزماني ولو زمان است در وعاء دهر که نگاه می کنیم تاثیر گذار است ، المجتمع مع مشروطها في وعاء الدهر، فإن الطوليات الزمانية عرضيات في عالم الدهر. بعد ایشان می فرمایند این وجوهی که گفته شده این شش تا وجه این وجوهی که گفته شده که بعضی هایش کشف حقیقی است بعضی هایش با مدخلیت اجازه ، همه اش دارای اشکال است ، اشکالاتش گذشت دیگر چون دو مرتبه ایشان اشاره می کند ما دیگر احتیاج به اشاره نداریم .

أما كاشفيتها عن الرضا التقديري فلا مناسبة بينهما، این نیست ایشان دو تا اشکال کردند ، ما عرض کردیم که اصلاً معلوم نیست رضا تاثیر گذار باشد تقدیری باشد یا غیر تقدیری . وأما كاشفيتها عن شرط واقعي لا نعرفه فتوقف على مناسبة جعلية بعد وضوح عدم مناسبة ذاتية بينهما، والجعل غير معلوم. چرا حالا می گویند جعل غیر معلوم می توانیم بگوییم جعلش به همین روایت محمد بن قیس است این که ایشان گفت غیر معلوم نه می شود درستش کرد .

وأما كاشفيتها عن وصف التعقب فهذا لا إشكال فيه . این را قبول کردند برای صاحب فصول و برادر ایشان ، آن وقت من یک اشکال کردم که وصف تعقب بعد از وجود خارجی اجازه است ، ایشان این اشکال را سعی کرده جواب بدهد ، ایشان سعی کرده این اشکال را جواب بدهد چون دیگر حالا بحث طولانی هم شده و خیلی هم نکته ندارد به نظر ما جواب ایشان درست نیست ، ایشان سعی کرده یک جوابی از این مطلب بدهد درست نیست .

ایشان اشکالش این است که وبالجملة: عنوان التعقب صحيح ومقارن مع العقد. نه این هم صحیح نیست به نظر ما ، إلا أنك قد عرفت أن الدليل لا يساعد على كون هذا العنوان الانتزاعي شرطاً. این از این اشکال وارد است ظاهراً این است که اجازه به وجود خارجی شرط است نه اجازه اش به وجود عنوانی اش که عنوان تعقب .

وأما كاشفيتها عن الصحيح في علم الله این ممکن است بگوییم در علم الله صحیح بود فتحتاج إلى جعل، وليس. اینجا لیس را لیس تامه گرفته یعنی لا يوجد ، لیس یعنی لا يوجد ، یک بحثی داریم سابقاً چند دفعه عرض کردم که آیا لیس تامه در لغت داریم یا نه ، کان تامه داریم ، کان زید ، کان الله و لم یکن معه شیء ، کان تامه داریم ، لیس تامه هم می گویند لیس تامه و لیس ناقصه ، آقای حکیم در یک جایی نوشته ایشان که لیس تامه نداریم ، چرا بعضی از ادبا قائلند لیس تامه است اینجا و تحتاج الی جعل و لیس . لیس در اینجا این لیس تامه است یعنی لا يوجد و توضیحش را عرض کردیم اشکال ایشان هم بر فرض وارد باشد لیس تامه نباشد مراد آقایان اصولی ها لفظ نیست آن بحث نحوی است .

یکی از حضار: و ما سوی هنا ثم نقص فيه، در بحث ادبیات می گویند چیز ندارد

آیت الله مددی: ها در ادبیات ممکن است، ممکن است ما در ادبیات بگوییم ما لیس تامه نداریم اما مراد مفاد لیس تامه است نه مراد لفظ لیس، مرادشان از مفاد لیس یعنی مرادشان نفی وجود خوب بگویند لم یکن، لم یکن زید حالا به لم یکن بگوییم مهم نیست که به لفظ لیس بگوییم، لیس زید دقت کردید؟ آن بحث ادبی است که آیا لیس در ادبیات در کلام عرب به کار برده شده یا از این کلامی است که مثلا بعدها، حتی فلاسفه لیس صرف مثلا اصلا لیس را برداشتند برای اعراب داخل کردند یا بعدها مثلا در اصطلاحاتشان آمده نه ما کاری به آن جهت نداریم ما کار به ادبی اش نداریم مرادشان مفاد است نه مرادشان لفظ است گاهی مفاد این است که نیست گاهی مفاد این است که متصف نیست، یکی را می گویند لیس تامه یکی را می گویند لیس ناقصه حالا به لم یکن، غرض و لیس اینجا ایشان تامه گرفته لیس تامه ادبیا روشن نیست اما معقولیا چرا

وَأَمَّا كَوْنُهَا شَرْطًا بِوُجُودِهَا الْخَارِجِيِّ مَعَ تَحَقُّقِ الْمَشْرُوطِ قَبْلَهُ فَهَذَا خَلْفٌ وَمُنَاقِضَةٌ لِمَا خَلْفَ أَنْ شَرْطٌ بِوُجُودِهِ الْخَارِجِيِّ، عرض کردم من تمام مشکل را در دو چیز می بینم یکی اینکه اجازه، حالا بخوانیم بعد صحبت کنیم آخرش بگوییم.

وَأَمَّا كَوْنُهَا شَرْطًا بِوُجُودِهَا الدَّهْرِيِّ فَبِهِ: أَنَّ شَرْطَ الزَّمَانِيِّ لَا يَدُورُ مِنْ أَنْ يَكُونَ زَمَانِيًّا، وَلِذَا مَرَحُومٌ نَائِنِيٍّ فِي طَرَفِ فَرْمُودِ خِلَاصَةِ كَلَامِ فَتْمِيمِ الْكَشْفِ الْحَقِيقِيِّ عَلَى جَمِيعِ مَا قِيلَ أَوْ يُقَالُ فِيهِ بِالْقَوَاعِدِ مُشْكِلٌ. اثبات کشف حقیقی با قواعد مشکل است مراد ایشان با قواعد اجازه تاثیر داشته باشد، هم تاثیر داشته باشد هم در عین حال کاشف از سابق باشد از عقد سابق این نمی شود. اگر می خواهد کاشف باشد دیگر تاثیر ندارد اگر بخواند تاثیر داشته باشد کاشف نیست، آن عقد ناقص بوده تام شد با اجازه تمام شد دقت کردید؟ تتمیم کشف حقیقی عرض کردیم ما که انصاف قصه غیر از حالا روایت محمد بن قیس اثبات مطلب خود اهل سنت هم خوب عده ای قائلند به همین کشف دیگر هیچ مشکل خاصی هم به نظر ما ندارد این که ایشان فرمودند. و هنا وجه آخر من وجوه الكشف اصطلاحا عليه بالكشف الحكمي، چون ما این را دیروز سریع و تند خواندیم روز گذشته یک کمی توضیح می دهم، ولهم في إثبات هذا المعنى مسالك ثلاثة: کشف حکمی را هم سه جور:

الأول: ما نقله المصنف، یعنی مرحوم شیخ، عن أستاذة شريف العلماء (قدس سرهما)، وهو حكم المشهور تعبدا بإثبات آثار الكشف من أول العقد، عرض کردم خوب دقت بکنید در باب کشف و نقل دو تا نکته اساسی است یک: خود اجازه تاثیر دارد یا ندارد این یک، دو: آثار را چه کار بکنیم؟ این نکته ی اساسی اش این است دو تا نکته دارد، آثار را چه کار بکنیم؟

لذا ایشان شریف العلماء اینطور می گوید: حکم المشهور تعبدا... ولزام ذلك إثبات الآثار الممكنة من حين العقد، لأن التعبد يصح فيما يمكن التعبد به، فحكم الشارع في المقام نظير حكمه في باب الاستصحاب بإبقاء المتيقن في ظرف الشك عملا. عرض کردم این هم بازمین دعوایی که ما الان در برائت داشتیم در باب استصحاب داریم عرض کردم استصحاب از قرن دوم، قرن اول بلکه بین علمای اسلام بین صحابه هم حتی شاید اختلاف شد لکن نه به لفظ استصحاب حکم فقهی اش اختلاف شد و بعد هم به اصحاب ما رسید و عده ای از اصحاب ما مثل مرحوم شیخ گفتند استصحاب جاری می شود لکن مرحوم شیخ استصحاب را روی قواعد جاری کرد، مثل سید مرتضی گفتند استصحاب جاری نمی شود آن هم روی قواعد.

یعنی مرحوم شیخ اصلا با اینکه مرحوم شیخ منفردا روایت استصحاب را آورده لا تقض الیقین، اصلا به روایت نگاه نمی کند خوب دقت کنید، بعد از مرحوم شیخ و شیخ مفید هم همین راه را اصحاب رفتند، آنهایی که استصحاب را قبول کردند روی قواعد قبول کردند آنهایی که قبول نکردند روی قواعد قبول نکردند، اخباری ها آمدند حمله کردند.

البته اخباری ها حدیث لا تقض را آوردند لکن گفتند این برای شبهات موضوعیه است برای حکمیه نیست ما در احکام نمی توانیم استصحاب بکنیم روشن شد چه می خواهم بگویم؟ پس اینکه ایشان می گوید مثل نظیر حکم الشارع بابقاء ما کان این مبنی است بر اینکه استصحاب با روایات است، وحید بهبهانی که آمد لا تقض الیقین را مطرح کرد استصحاب را آمد با اخبار اثبات کرد که نائینی هم همان راه را رفته روشن شد؟

این ۳۰۰ سال است که در فقه شیعه پیدا شد، در اصول شیعه، آمدند همان، البته مرحوم شیخ می دانید اصلا کلیه روایاتی که ما در باب استصحاب داریم در شبهات موضوعیه است کلیه اش این هایی که شیخ ذکر کرده است، لکن می گویند تعابیرش یک تعابیری است که شامل شبهه حکمیه هم می شود دقت کنید.

فانک كنت على یقین من وضوئک ولا تقض الیقین بالشک، می گویند درست است یقین به وضوء که شبهه موضوعیه لکن تعبیر یک تعبیر ارتکاز عقلائی است که انسان اگر یقین داشت با شک از یقین دست بر نمی دارد، دقت کردید؟ تعبیر یک تعبیر عقلائی است مضافا به اینکه در چند مورد دیگر هم آمده اینها با شواهد برداشتند و الا خود مواردی که در باب استصحاب در لا تقض است و غیر لا تقض مجموعا بین ۱۱، ۱۲، ۱۵ تا روایتی که در باب استصحاب ذکر کردند تماما اینها در شبهات موضوعیه است، اینهایی که شیخ

یکی از حضار: وضوئک؟

آیت الله مددی: وضوئک دارد دیگر.

می گویند لکن این تعبیر یک تعبیری است که می خورد به مسأله ی ارتکاز اگر ارتکاز آمد این در شبهات حکمیه هم جاری می شود لذا این مطلبی را که مرحوم نائینی می فرمایند که تعبدش شبیه آن است این روی این مبناست که استصحاب را تعبدا قبول بکنیم، لکن این مبنای قدمای اصحاب ما نبوده اشتباه نشود، استصحاب را حسب القاعدة قبول کردند. من جمله مرحوم شیخ طوسی در کتاب عده دارد در عده می گوید چون این شیء ثابت بود و اگر شک بکنیم از بین رفته اصل عدم مزیل است پس هنوز ثابت است اصلا ربطی به روایت ندارد دقت کردید؟

نعم، بینهما فرق، وهو: أن الحكم في باب الاستصحاب ظاهري، عرض کردم اگر استصحاب را هم ما چون در باب استصحاب ۱۸ - ۱۷ معنا احتمال دادیم یکی اش این است که استصحاب واقعی است اصلا، اماره است یعنی فرقی با امارات دیگر ندارد و این استصحاب اماره بودن را اثباتش راهایی دارد یکی اش هم همین حساب احتمالات که الان مطرح است. چون ما وقتی نگاه می کنیم خیلی از چیزهایی که سابقا موجود بوده بعد نگاه می کنیم موجود است یعنی بالای ۹۵ درصد موجودند، اگر حساب احتمالات باشد احتمال اینکه موجود نباشد ضعیف است یک درصد است مثلا و لذا اگر استصحاب را از امارات گرفتیم حکم واقعی است مثل همین جایی که اینجا هست. وفي المقام واقعي.

والثانی این کشف حکمی وجه اول. والثانی: ما نقله شيخنا الأستاذ مد ظله، یعنی مرحوم نائینی عن شيخه المحقق في عصره، الشيخ محمد باقر الإصبهاني (قدس سره)، اینها در اصفهان به یک عنوان دیگر معروفند برای هدایة المستشهدین

یکی از حضار: نجفی

آیت الله مددی: ها نجفی.

ایشان پسر مرحوم آقای صاحب هدایه برادر صاحب فصول اینها معروفند به نجفی ها مثل اینکه اینها به اسم دیگری در اصفهان، نجل صاحب الحاشیة، این ربطش این است وهو: كون الكشف الحكمي مطابقا للقاعدة، وسريانه في أغلب أبواب الفقه، كباب الخمس والزكاة والركوع ونحو ذلك. می گوید این یک امر واقعی است کشف حکمی را قبول کنیم.

وحاصله: ایشان از این راه وارد شده است ، آن کل ما يكون موضوعا لحکم من الأحكام بتوسط الأمر المتأخر والعنوان اللاحق بحيث كان الأمر السابق ، ایشان می گوید اگر ما یک امری داشتیم که متقدم بود یک امری هم متاخر بود بعدش بود لکن این جوری باشد که امر سابق به منزله ی هیولا باشد امر لاحق به منزله ی صورت باشد فعلیتش به صورت است نه به هیولا ، خدا رحمتشان کند حالا المحقق فی عصره هم برایش نوشته است نمی دانیم چه بگویم اصلا . بحيث كان الأمر السابق بمنزلة المادة الهيولائية والعنوان المتأخر بمنزلة الصورة النوعية فمقتضى القاعدة ترتيب آثار الموضوع من أول تحققه. از همان اول هیولا باید ترتیب داد نه از صورت نوعیه مثلا ، انسان نمی داند اصلا اینها را بخواند ، نخواند چه کارش بکند .

مثلا: أخذ عنوان فاضل المؤنة ، یعنی چیزی که از مؤنه ی شما زیادی است این عنوان خمس است ، موضوع الخمس ، وذاته یعنی این خود فاضل مؤنه یتحقق أول زمان ظهور الربح ، من از امروز مشغول کسب شدم شب برای من پول زیاد آمد این فاضل مؤنه صدق می کند ، ولكن اتصافه بعنوان فاضل المؤنة بعد از سال است این گفته مثل اجازه می ماند مثل کشف متاخر ، کشف حقیقی این بعد از سال است . ولكن اتصافه بعنوان فاضل المؤنة إنما هو بعد انقضاء السنة. بعد از اینکه سال گذشت .

وهكذا موضوع الزكاة في الغلات هو بلوغ المال بعد انعقاد الحب حد النصاب ، بعد از اینکه حبش بسته به حد نصاب من در ذهنم این است که ایشان شاید اشتباه کرده آنکه به حد کذا برسد حتی بالاتر از نصاب است نه نصاب آن در مثل غوره و مثل خرما هست در باب غلات انعقاد حب مطرح نیست یعنی دانه ببندد دانه بستن را حساب نکردند ، عرض کردم این را اصطلاحا خرس می گفتند دیگر حالا خارج می شویم می ترسم .

در یکی از روش های مالیاتی قبل از اسلام متعارف بود که خارس می فرستادند مثلا می دانستند که در فلان منطقه فلانی مثلا درخت انگور دارد فلان جا درخت خرما دارد نخلستان ، قبل از همان اوائلی که دیگر آن گل انگور ، گل های ریزی دارد می افتد بعد می بندد اوائل غوره آن وقت می فرستاد یک نگاه می کرد تمام این تاکستان را یک نگاهی می کرد ، آن هم سرش این بود که در باب انگور میوه جدا از برگ بود مثل انار نبود مثل سیب نبود ، لذا خرس را فقط برای میوه هایی می فرستادند که از برگ جدا بود ، مثل خوشه ی خرما که آویزان بود . اما میوه هایی که میوه لا بلای برگ بود آن هم خرس نمی کردند ، خرس یعنی تخمین ، فرضی . می آمد در این تاکستان می گشت می گفت الان غوره ای که شما دارید درختی که شما دارید این در وقتی که بخواهد انگور بشود این در حدود مثلا ۲۰۰ تن است مثلا ۱۰۰ تن است این انگور می شود دقت کردید ؟ نه اولی که هست این که الان رسیده به حد غوره اوائل غوره این می شود ۱۰۰ تن .

آن وقت می آمدند می گفتند ۱۰۰ تن در حساب ایشان می نوشتند که در تاکستان ایشان مقداری که ما غوره دیدیم این می رسد تا ۱۰۰ تن ، بعد می گفتند خوب شما ممکن است گنجشک بیاید بخورد ، نمی دانم کلاغ بخورد و فلان بعد مهمان برای شما بیاید و بچه ها بخورند یک ربعش برای شما ۲۵ تن هیچ ، چقدر در دفترش می نوشتند ۷۵ تن ، از ۱۰۰ تن ، ۷۵ تن این ۷۵ تن را بعد محاسبه می کردند که اگر کشمش شد ، چون انگور نمی گرفتند این چطوری می شود .

این برای اینکه به اصطلاح ما جلوی فرار مالیاتی را بگیرند روشن شد آقا ؟ جلوی فرار مالیاتی را بگیرند خرس انجام می دادند تخمینا که این آقا نتواند فرار مالیاتی داشته باشد معلوم می شود انگورش این قدر است خرمایش این قدر .

آن وقت ایشان خیال کرد در باب گندم انعقاد حب است دانه بسته بشود ، آن دانه بسته بشود تا برسد کار دارد اصلا غیر از اینکه ، ولذا در باب گندم وقتی می گفتند زکات به آن تعلق می گیرد که چیده بشود . گندم را می چیدند بعد کاهش را جدا می کردند آن گندم موجود را حساب زکات می کردند .

ولذا آقای خوئی عرض کردیم آقای خوئی می فرمودند روایت دارد خرس ، خرس مطلق است ، خرس را آقایان چرا در انگور و خرما گفتند خوب در جو و گندم می شود گفت خرس ، تقدیر است دیگر ، عرض کردیم ایشان عنایت فرمودند خرس یک اصطلاح اقتصادی اجتماعی بوده لفظ نیست که شما به لفظش تمسک بکنید .

ولذا یک روایت از امام رضا هست که متی تتعلق الزکاة قال حین خرس و حین صرم ، این خیلی روایت لطیفی است توجه عجیبی هم هست که آقای خوئی ، جواب دادند از این روایت اما روشن نیست ، خُرس یعنی در انگور و خرما ، صُرم یعنی در جو و گندم . صرم یعنی جدا کردن ، یکی در وقتی تخمین می زدند این برای خرما و انگور ، روشن شد ؟ چون میوه اش از برگ جدا می شد تخمین می زدند این یک روایت از حضرت رضا است . صرم در وقتی که قطع می شد آن در چه بود در جو و گندم ؟

یکی از حضار : با سین ؟

آیت الله مددی : با سین . صاد ، سین گفتم نه صاد ، صرم . یک شعری هم دارد به نظرم آن امرا القیس است ان شئت صرمی فتصرمی ،

یکی از حضار : جدا بشی ، فاجملی

آیت الله مددی : ها فاجملی . آن در همین قفا نبکی من کور و من فلان در همین قصیده ی معلقه ی

یکی از حضار: این عبارت نیست می شود بفرمایید یک دفعه ی دیگر

آیت الله مددی: حین خرس و حین صرم کلمه صرم آمده است .

یکی از حضار: خرس در جواهر و عروه نسبت به مشهور فقهاء که زمان تعلق زکات برای غلات سفت شدن دانه است نه چیدن

آیت الله مددی: لکن درست نیست نه

یکی از حضار: این به مشهور نسبت داده هم در عروه و هم در جواهر

آیت الله مددی: اما حواشی عروه نگاه کنید نوشتند قطع شدن .

اما حین صرم داریم صرم حین قطع شدن دیگر اصلا

یکی از حضار: آن چه بود متی ؟

آیت الله مددی: متی را نمی دانم حالا آن اولش در ذهنم نیست متی یكون فيه الزكاة ، قال حین خرس و حین صرم این را نگاه بکنید .

یکی از حضار: من پیدا نکردم .

یکی از حضار: سألته عن الزكاة في الحنطة والشعير والتمر والزبيب متى تجب قال على صاحبها قال اذا صرم و اذا خرس

آیت الله مددی: اذا صرم و اذا خرس .

من گفتم این حدیث واضح است که وقت قطع است نه اینکه سفت بشود وقت سفت شدن روشن شد ، من عرض کردم من که حافظه ام

خراب شده ...

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين